



سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۷

www.qpjournal.ir

بررسی عناصر داستان «زمین سوخته» اثر احمد محمود

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

دکتر زیبا قلاوندی^۱

سید حمزه عابدی^۲

علی عزیزی^۳

چکیده

احمد محمود، یکی از رمان نویسان معاصر است که با توجه به محیط جغرافیایی محل زندگی اش جنگ و حوادث آن را، از نزدیک لمس کرده است. او سعی در بیان مشکلات و در پی در پی های مردم جنگ زده دارد. درونمایه این رمان، بیان مشکلات و گرفتاری هایی است که برای مردم جنگ زده اتفاق افتاده است. این پژوهش به صورت کتابخانه ای به بررسی عناصر داستان رمان «زمین سوخته» اثر احمد محمود پرداخته است. زاویه دید، اول شخص مفرد است که از زبان شخصیت اصلی بیان می شود. پی رنگ رمان، حکایت ماه های آغازین جنگ و حوادثی است که در شهر اهواز رخ داده است. شخصیت ها نسبت به حوادث و اتفاقات در حاشیه قرار می گیرند و اهمیت کمتری دارند. گفت و گوها در این رمان با طبقات اجتماعی افراد متناسب است. لحن رمان جدی و به دور از شوخی است. فضای رمان نیز با دلهره و ترس همراه است.

واژگان کلیدی

احمد محمود، عناصر داستان، رمان «زمین سوخته».

مقدمه

یک رمان نویس برجسته با به کارگیری همه عوامل و عناصر داستانی و استفاده بهینه از هر کدام، اثر خویش را پدید می آورد. اگر اصول و فنون داستان نویسی در یک اثر خوب رعایت نشود، آن اثر، اثر برجسته ای نخواهد بود. در کشورهایی که خاستگاه اصلی داستان و رمان اند، آموزش داستان نویسی بر پایه تأکید و به کارگیری همین اصول و عناصر داستانی انجام می شود.

^۱. استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون // ziba.ghalavandi@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون // hamze_abedi@yahoo.com

^۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون // vahid_azizi6765@yahoo.com



در داستان نویسی امروز این گونه نیست که همه اصول و عناصر داستانی حذف گردند؛ بلکه اگر یک عنصر داستانی مثل «پی‌رنگ» مورد کم توجهی قرار گیرد، عنصر داستانی دیگری مثل «لحن» یا «فضا» به جای آن می‌نشیند و خلاء ناشی از آن را پر می‌کند. از سوی دیگر باید توجه داشت که نقد و بررسی یک داستان و رمان نیازمند شناخت عناصر و عوامل داستان و رمان است. در این میان باید بررسی کرد که نویسنده، این عناصر را چگونه به کار گرفته، یا تأثیر این عوامل بر یکدیگر چگونه بوده است. میزان نقش هر یک از عوامل و عناصر در پیشبرد داستان و جنبه‌های هنری هر یک از آن‌ها نیز باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

احمد محمود یکی از معدود نویسندگان معاصر است که با به کارگیری به جا و هنرمندانه عناصر داستان، آثار خود را پدید آورده است. بیشتر آثار وی تحت تأثیر رخداد‌های اجتماعی و جنگ و پیامدهای آن بوده است. رمان «زمین سوخته» نیز یکی از آثار ارزشمند این نویسنده است که بیشتر بر پایه حوادث ناشی از جنگ هشت ساله ایران و عراق آن نوشته شده و به روایت حوادث ماه‌های آغازین جنگ پرداخته است. در این پژوهش نحوه به کارگیری عوامل و عناصر داستانی در رمان مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در مورد رمان «زمین سوخته» صورت گرفته است، عبارت است از: الف- «شخصیت‌پردازی در رمان زمین سوخته»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۷، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۳۱-۵۶، شمس‌الحاجیه اردلانی. این مقاله به بررسی شخصیت، شیوه شخصیت‌پردازی و تحلیل آن در رمان «زمین سوخته» احمد محمود پرداخته است. این مقاله به توصیف شخصیت‌پردازی از دیدگاه و منظر فیزیکی نیز پرداخته است.

ب- تحلیل شخصیت‌پردازی در رمان «زمین سوخته» احمد محمود، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۴، مجتبی فدائی. این پایان‌نامه، به بررسی و تحلیل شخصیت‌های رمان به صورت موردی پرداخته است.

پ- بررسی و مقایسه پروتوتایپ در رمان‌های «زمین سوخته» و «زمستان ۶۲»، رقیه وهابی دریاکناری، علی اکبر عطفی، حسین فقیهی؛ نشریه ادبیات پایداری، سال نهم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶. این پژوهش به تعیین پروتوتایپ‌های رمان «زمستان ۶۲» از اسماعیل فصیح و «زمین سوخته» اثر احمد محمود پرداخته است. نتیجه پژوهش به این شرح است که اسماعیل فصیح در آفرینش آدم‌های داستانی‌اش از پروتوتایپ‌های طبقاتی و پروتوتایپ در زندگی خصوصی نویسنده استفاده کرده است، و احمد محمود در خلق کاراکترهای رمانش، پروتوتایپ‌های طبقاتی و تاریخی به کار برده است.



ت- سیمای خانواده در داستان «زمین سوخته احمد محمود»؛ وجیهه ترکمانی باراندوزی؛ فصلنامه بهارستان سخن؛ سال چهاردهم، شماره ۳۸، زمستان ۹۶. در این پژوهش نگارنده کوشیده است تا سیمای خانواده و انواع آن را بر اساس یکی از آثار احمد محمود به نام «زمین سوخته» مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله، سیمای خانواده در ادبیات جنگ با تکیه بر رمان زمین سوخته مورد بررسی قرار گرفته است.

پی‌رنگ^۴

«پی‌رنگ؛ نقشه، طرح، الگو یا شبکه استدلالی حوادث در داستان است و چون و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد» (میرصادقی و ...، ۱۳۷۷:۵۲). همچنین «پی‌رنگ محصول شخصیت‌پردازی و کشمکش است» (دات فایر، ۱۳۸۸:۹۱). پی‌رنگ این رمان، حکایت ماه‌های آغازین جنگ و حوادث و اتفاقاتی است که در شهر اهواز رخ داده است. زندگی عادی در جریان است تا این که شایعه تحرکات نظامی عراق در مرزها، مردم را نگران می‌کند؛ و بالأخره با حمله هواپیماهای دشمن جنگ رسماً آغاز می‌شود. «پی‌رنگ مبتنی بر مفهوم اساسی جابه‌جایی و تغییر در طول موقعیتی خاص و تحت تأثیر برخی نیروها است» (بورنوف و ...، ۱۳۷۸:۴۷).

مردم شهر یعنی کسانی که توانایی داشتند مهاجرت می‌کنند و خانواده‌های راوی نیز از شهر می‌روند و فقط خالد و شاهد بنا به ضرورت کار اداریشان می‌مانند، راوی نیز بدون دلیل در شهر می‌ماند و به ذکر حوادث و رویدادهایی می‌پردازد که در شهر رخ می‌دهد. در این رمان ما با چندین رشته حوادث سروکار داریم که نویسنده آن‌ها را کنار هم چیده است و آنچه که حادثه‌ها را پیوند می‌زند، وجود راوی مشترک است. رشته حوادث عبارت‌اند از: الف- ماجرای زندگانی راوی، خویشاوندان و نزدیکان وی و مهاجرت آن‌ها از اهواز و کشته شدن برادر راوی.

ب- شرح زندگانی ننه باران و مشارکت او در شورای محل و محاکمه دو دزد و اعدام آن‌ها توسط ننه باران و شهادت پسرش و در نهایت کشته شدن خود ننه باران در اثر اصابت موشک به منزلش.

پ- شرح زندگانی «کل شعبان»، مغازه‌دار فرصت طلب و محترکی که مردم مغازه‌اش را غارت می‌کنند و در نهایت خودش هم کشته می‌شود.

ت- شرح زندگانی محمد میکانیک و پسرش امید، و کشته شدن محمد میکانیک.

ث- بیان وقایع قهوه خانه مهدی پاپتی، ناپلئون و امیر سلیمان.

پی‌رنگ رمان، موضوع را به خوبی تشریح کرده است و هدف موضوع را برآورده است. پی‌رنگ رمان، مبتنی بر روابط علت و معلولی است. وابستگی میان حوادث فقط به واسطه وجود راوی مشترک است. به عنوان مثال سرگذشت ناپلئون و ننه باران یا «کل شعبان» و گلابتون هیچ ربطی به هم ندارند. اما چون از دید یک راوی بیان شده است، به هم پیوسته‌اند. عوامل و نکاتی در این رمان وجود دارد که از قدرت پی‌رنگ آن کاسته است:



۱- شخصیت راوی کاملاً مبهم است، سن و سالش معلوم نیست. ظاهراً هیچ شغلی ندارد، برادر بزرگ خانواده است، اما مشخص نیست زن و بچه‌ای داشته باشد.

۲- ماندن راوی در آن شهر در حالی که همه رفته‌اند یا بنا به دلایلی منطقی مانده‌اند کاملاً بدون دلیل است و دلیل ماندن فقط عبارت «کار داشتن» است. «کارت چی شد؟ ... کی میایی؟» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۳۲۷). اما این کار هیچ وقت برای خواننده مشخص نمی‌شود و راوی هم هیچ وقت به دنبال کارش نیست. به نظر می‌رسد که نویسنده فقط و فقط برای نقل حوادث، راوی را در آن شهر زیر بمب و موشک نگه داشته است، البته اگر برای ماندن راوی دلایلی منطقی ذکر می‌شد، بهتر می‌بود.

۳- راوی کاملاً منفعل است؛ اگر راوی بعضی کارهای جزئی مثل خرید کردن و چای دم کردن و ... انجام نمی‌داد، خواننده وجود او را حس نمی‌کرد و زاویه دید رمان را دانای کل می‌پنداشت. بقیه حوادث رمان تابع قانون علت و معلول است و از نظم منطقی پیروی می‌کند. به عنوان مثال شبی که موشک محله ننه باران را ویران کرد، راوی قاعدتاً می‌باید در خانه ننه باران می‌بود، اما نویسنده تمهیدات و دلایلی منطقی فراهم کرده است تا راوی در خانه ننه باران نباشد. پسر عمه به راوی می‌گوید: «امروز ظهر صابر تلفن کرد صابر؟»

آره گفت شب، خانه باشی می‌خواد بهت تلفن کنه» (همان: ۳۱۷). بقیه حوادث و شخصیت‌های رمان نیز عادی و طبیعی‌اند، تمامی حوادثی که در شهر رخ می‌دهد، نتیجه هرج و مرجی است که به خاطر جنگ، در شهر ایجاد شده است، مثل گران فروشی بی‌حد و حصر کل شعبان، شخصیت‌ها نیز همگی طبیعی‌اند و دارای نیروهای معقول و متعارف هستند. تسلسل زمانی حوادث رمان نیز طبیعی است و رمان به صورت یکنواخت و مانند جریان آب رودخانه به آرامی پیش می‌رود و زمان به عقب باز نمی‌گردد؛ فقط گه‌گاه راوی بعضی خاطرات را بیان می‌کند که هم بسیار کوتاه است و هم مربوط به گذشته بسیار نزدیک. «صدای صابر را از پس شانهم می‌شنوم. کسی کشته شده؟»

دو روز قبل، خانه همسایه‌مان خالی شده بود، همه از بزرگ و کوچک سوار کامیون شدند و راه افتادند به طرف ایزه، تنها بابا رحمان، پدر بزرگ خانواده، مانده بود.

من دیگه عمرمو خوردم! ... کجا برم بائی سن و سال» (همان: ۴۷). در مورد بحران، گره‌افکنی و گره‌گشایی باید گفت که کل رمان خود یک بحران است؛ بحران جنگ، دربه‌دوری مردم و سرنوشت نامشخص آن‌ها. طبیعتاً در این بحران، حالت انتظار نیز وجود دارد و خواننده می‌خواهد از سرنوشت شخصیت‌های رمان آگاه شود، هر بمب و گلوله‌ای که منفجر می‌شود خواننده منتظر است تا ببیند که کدام شخصیت را کشته است.



گاه در اپیزودهای رمان حالت انتظار به چشم می‌خورد و خواننده منتظر است تا سرنوشت آن صحنه را بداند. مثلاً زمانی که باران، خاطرات جبهه را تعریف می‌کند، خواننده به همراه سایر شخصیت‌های رمان منتظر است تا بداند که باران با آن عراقی سرسخت که تسلیم شد، چه کار کرد. یا صحنهٔ اعدام «یوسف بیعار و احمد فری» که همه منتظر هستند تا ببینند که ننه باران با آن دو چه رفتاری می‌کند. در رابطه با نقطه اوج رمان باید گفت، رمان دارای دو نقطه اوج کلی است. یکی کشته شدن برادر راوی و دیگری کشته شدن محمد میکانیک و ننه باران، در پایان رمان. صحنه‌های فرعی نیز به نوبه خود دارای نقطه اوج و پایان هستند. مثلاً هنگام محاکمه «یوسف بیعار و احمد فری» نقطه اوج و پایان صحنه، کشته شدن آن دو است.

شخصیت‌پردازی^۵

از آنجا که هدف اصلی این رمان بیان حوادث و اتفاقات ماه‌های اول جنگ است، حوادث و اتفاقات از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ و در عوض شخصیت‌ها اهمیت کمتری دارند و فقط به عنوان راوی یا پیش‌برنده حوادث مطرح‌اند. رمان دارای یک شخصیت اصلی است که همان راوی است. بقیه شخصیت‌های رمان همگی فرعی هستند و بسته به میزان نقشی که در صحنه‌ها دارند به شخصیت‌های فرعی درجه اول و دوم تقسیم بندی می‌شوند.

الف- شخصیت‌های فرعی درجه اول؛ افرادی هستند که راوی به سرنوشت آن‌ها علاقه مند بوده است و سرنوشت آن‌ها را دنبال کرده است. این شخصیت‌ها معمولاً در حوادث و صحنه‌ها، نقش‌های پر رنگی بر عهده دارند. شخصیت‌های فرعی درجه اول مثل ننه باران، شاهد، خالد و کل شعبان.

ب- شخصیت‌های فرعی درجه دوم که معمولاً نقش‌های کمتری دارند و سرنوشت آن‌ها برای راوی چندان اهمیتی ندارد، مثل دکتر شیدا، حاج افتخار، میرزا علی، بابا اسمال، صفیه لره، گلابتون.

تمامی شخصیت‌های رمان به جز راوی همگی معقول و منطقی هستند و اعمال و رفتارشان هم قابل قبول است و با ماهیت و طبقه اجتماعی آن‌ها مطابقت دارد. به عنوان مثال، طبیعی است که رضی جیب بر، احمد فری و یوسف بیعار دست به دزدی بزنند. در این میان شخصیت راوی معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد؛ ماندنش در شهر اهواز بدون دلیل منطقی است. ویژگی‌های شخصیتی، کار و شغلش معین نیست. افکار و احساساتش تقریباً مبهم است؛ فقط در چند مورد کوتاه است که ماهیت راوی مشخص می‌شود. به عنوان نمونه: «صدای تلاوت قرآن بی‌قراری به جانمان می‌ریزد» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۴۹). «پنج شش ساله بودم که با اذان گفتن حاج یوسف آشنا شدم و به صدای خوش او دل بستم» (همان: ۳۱۹).



از آنجا که شخصیت‌ها در این رمان اهمیت کمتری دارند و سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌ها دنبال نمی‌شود، بنابراین ایستایی یا پویایی آن‌ها را نمی‌توان بررسی کرد، شخصیت‌ها همگی تحت تأثیر حوادث رمان هستند و اهمیت خود را به عنوان یک جزء مستقل از دست داده و به عنوان جزئی از صحنه‌ها مطرح‌اند.

در زمینه شیوه‌های شخصیت‌پردازی باید گفت که به دلیل کم اهمیت بودن شخصیت‌ها در این رمان، نویسنده آن‌ها را بسیار مختصر و گاه در حد چند جمله کوتاه معرفی کرده است ولی کارهایی را بر عهده آن‌ها و حرف‌هایی را در دهانشان می‌گذارد که خواننده در طول رمان به شخصیت آن‌ها پی می‌برد. به عنوان مثال در توصیف شخصیت احمد فری، اسمش، خود بیانگر ماهیت اوست. اما درباره ظاهرش، «احمد فری را بارها دیده‌ام. ریزه نقش است، سری بزرگ، پر مو و پر چین و شکن دارد، سفید رو است، تمام بدنش خال کوبی شده است دماغ و چانه کوچکی دارد و لب‌هایش نازک است» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۱۶۵).

برای بیان افکار و احساسات شخصیت‌ها، آن‌ها را به گفت‌وگو و وا می‌دارد و سخنانی در دهان آن‌ها می‌گذارد که افکار آن‌ها را به خوبی نشان دهد. «شهاب جهت گفت‌وگو را تغییر می‌دهد چه بیرون برن، چه بیرون نرن، من فردا صبح راه می‌افتم، چون اصلاً دلم نمی‌خواد فدای سهل انگاری حضرات بشم» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۴۱). گاه راوی مجالی نمی‌یابد که شخصیت‌ها و ماهیت‌شان را از طریق اعمال و گفتارشان معرفی کند، که در این موارد به کمک توصیف، ماهیت اشخاص را نمایان می‌سازد. «جلیل کویتی است. تو میدان بار فروشا دله دزدی می‌کند. اگر تیغش ببرد از این و آن هم باج می‌گیرد» (همان: ۶۴).

درونمایه^۶

درونمایه، همان فکر و حرکت اصلی یک داستان یا رمان است؛ «جهت‌گیری نویسنده را نسبت به زندگی و به طور خاص موضوع داستان نشان می‌دهد» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۵۲). همچنین «تم، فکر اصلی و مسلط در هر اثر ادبی است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و عناصر آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد» (میرصادقی و ...، ۱۳۷۷: ۵۲). درونمایه این رمان، بیان حوادث، مشکلات، گرفتاری‌ها و در به دری‌هایی است که برای مردم شهرهای جنگ زده رخ داده است و نویسنده از این طریق خواسته است تا مشکلات و سختی‌های جنگ زدگان را منعکس نماید. نویسنده سعی کرده است که تنها حوادث و مشکلات را بیان کند و این خواننده است که باید به طور غیرمستقیم هدف نویسنده را دریابد. به عنوان مثال یکی از مشکلاتی که شهرهای جنگ زده گریبان‌گیر آن هستند، گرانی است؛ و این مطلب، در رشته حوادث مربوط به «کل شعبان» نمود یافته است. همچنین بی‌خبری مسئولین مملکت از اوضاع جنگ و یا پنهان کاری آن‌ها نیز انعکاس یافته است. «زدن فرودگاه را داغون کردن حتی یک کلمه از رادیو هم گفته نمی‌شه» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۲۴).



درونمایه، گاه نیز دارای پیام‌های بسیار صریحی می‌باشد و معمولاً نویسنده، این پیام‌ها را از زبان شخصیت‌هایش نقل می‌کند. مثلاً این پیام که مردم فقیر بیچاره در چنین مواقعی بیشتر دچار مشکل می‌شوند، پیامی صریح است که نویسنده از زبان یکی از شخصیت‌ها بیان کرده است. «همیشه ماها سنگ زیر آسیا هستیم. همه دردها را ما باید تحمل کنیم. زمان اون گور به گوری، فقر و گرسنگی مال ما بود. زندان، شکنجه و در به دری مال بچه‌های ما بود. حلام توپ و خمسه خمسه مال ماست» (همان: ۷۷).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که درونمایه تا چه حد بر دیگر عناصر رمان تأثیرگذار بوده است؟ از آنجا که درونمایه رمان بیان مشکلات و بدبختی‌های مردم شهرهای جنگ زده در قالب بیان خاطرات است، بنابراین آنچه که اهمیت بیشتری می‌یابد صحنه‌ها و حوادث هستند؛ صحنه‌ها و حوادثی که گویای آن مشکلات و بدبختی‌ها باشند و شخصیت‌ها در اینجا اهمیت کمتری پیدا می‌کنند. بنا به دلایل فوق می‌توان گفت که شخصیت‌پردازی تحت تأثیر درونمایه، کم رنگ شده و نویسنده شخصیت‌ها را هرچه خلاصه‌تر معرفی نموده، و در عوض صحنه‌ها را با اطناب بیشتری توصیف کرده است.

درونمایه رمان بر پی‌رنگ نیز تأثیر گذاشته است؛ از آنجا که درونمایه نقل حوادث و مشکلات است، بنابراین باعث شده تا نویسنده حوادث و صحنه‌ها را پشت سر هم و مطابق زمان تقویمی بیاورد. از طرف دیگر درونمایه، بر زاویه دید نیز تأثیر داشته است. بیان سختی‌ها، مشکلات و حوادث از جانب شخصی که خودش آن‌ها دیده و لمس کرده است طبیعی‌تر می‌نماید و این باعث شده تا زاویه‌ای که نویسنده برای روایت رمان انتخاب کرده است، زاویه دید اول شخص باشد.

موضوع^۷

موضوع، «از گسترش یک فکر اولیه یا یک حس اولیه به وجود می‌آید» (بهشتی، ۱۳۷۶: ۵۵). «موضوع، شامل مجموعه پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه آن را تصویر می‌کند» (میرصادقی و ...، ۱۳۷۷: ۲۴۸). موضوع این رمان را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد؛ «بیان خاطرات». نویسنده به شرح و نقل خاطراتی می‌پردازد که در ماه‌های اول جنگ در شهر اهواز رخ داده است. این خاطرات همه چیز را دربرمی‌گیرد؛ سودجویی «کل شعبان»، دزدی‌های «احمد فری و یوسف بیعار» و اعدام احساسی آن دو توسط ننه باران و عادل، شهادت برادر راوی، باران و محمد میکانیک و خلاصه هرچ و مرجی که به واسطه جنگ در شهر ایجاد شده را شامل می‌شود. همه حوادث ذکر شده را می‌توان واقعی پنداشت و رمان را در حوزه رمان‌های رئالیستی قرار داد. این رمان حوادث را به طور واقعی به نمایش می‌گذارد.



در رابطه با همخوانی دیگر عناصر با موضوع، باید گفت تمامی عناصر رمان با موضوع همخوانی دارند. به عنوان مثال زاویه دید برای این موضوع، زاویه دید بسیار مناسبی است، چراکه زاویه دیدی که برای نقل خاطرات و بیان حوادث به کار می‌رود، باید اول شخص مفرد باشد، تا وقایع نقل شده واقعی‌تر و پذیرفتنی‌تر جلوه کنند.

زاویه دید^۸

زاویه دید یا زاویه روایت، «نمایش دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۳۸۵). «انتخاب زاویه دید بر عناصر دیگر داستان، چون صدا (لحن و کلام)، شخصیت‌ها و درونمایه اثر می‌گذارد» (میرصادقی، ۱۳۹۱: ۱۱). زاویه دید رمان، اول شخص مفرد و از زبان شخصیت اصلی است. این زاویه دید مناسب‌ترین زاویه دید برای نقل حوادث و وقایع این رمان است؛ چرا که هدف رمان بیان حوادث و مصائبی است که بر مردم جنگ زده رفته است، و این حوادث و وقایع باید از زبان کسی بیان شود که خود درگیر ماجراها بوده و آن‌ها را لمس کرده است و نویسنده در این باره بهترین انتخاب داشته است.

زاویه دید بر عناصر دیگر رمان به ویژه بر شخصیت‌پردازی و گفت‌وگو تأثیر بسیاری داشته است. زاویه دید اول شخص مفرد باعث محدودیت نویسنده در شخصیت‌پردازی توصیفی شده و نویسنده ناگزیر شده است برای تکمیل شخصیت‌پردازی از عنصر گفت‌وگو بهره گیرد. با توجه به محدودیت این زاویه دید، راوی که شخصیت اصلی است، نتوانسته خود را به خواننده معرفی نماید. با توجه به همین زاویه دید است که راوی گاه در مورد شخصیت‌ها قضاوت می‌کند و مانع از آن می‌شود که خواننده خودش در مورد شخصیت‌ها به نتیجه برسد. مثلاً راوی در مورد شخصیت «کل شعبان» قضاوت می‌کند و جایی برای قضاوت خواننده باقی نمی‌گذارد. «کل شعبان با ترازو قیراط را می‌زند، اگر فرصت کند، ترازو را هم دست کاری می‌کند» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۲۴۰).

در بررسی زاویه دید رمان باید مد نظر قرار داد که راوی، گاه پا را از حیطه زاویه دید اول شخص فراتر می‌گذارد و مانند راوی دانای کل عمل می‌کند، یعنی به همه جا سرک می‌کشد و حوادث صحنه‌ها و گفت‌وگوهای را نقل می‌کند که نه دیده است و نه آن‌ها را شنیده است. مثلاً راوی به درون خانه کل شعبان سرک کشیده و صحنه و گفت‌وگوی زیر را نقل کرده است. «لیلی هر شب اوقات کل شعبان و سروجان را گه مرغی می‌کند ننه منو کشتین دیگه! ... آخه پس کی از این خراب شده می‌ریم؟
آروم باش ننه جون، دیگه چیزیش نمونده. هجده روز دیگه.
لیلی شام نمی‌خورد. قهر می‌کند، بد و بیراه می‌گوید. کل شعبان فریاد می‌کشد. سروجان لیلی را آرام می‌کند.



طاقت داشته باش ننه جون، بهت گفتم که هفده روز دیگه ... تو که بچه نیستی!» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۲۱۲).
 گاه نیز راوی آن قدر به بیان نقل قول‌ها و توصیفات می‌پردازد و خودش نیز منفعل می‌ماند که خواننده احساس می‌کند، رمان از زاویه دید دانای کل بیان می‌شود. «امیر سلیمان تازه به در خانه‌شان رسیده است که رستم افندی، جلد و فرز از در قهوه‌خانه بیرون می‌زند و صدایش می‌کند.

سلیمان خان

امیر سلیمان انگار صدای رستم افندی را نمی‌شنود. افندی چند قدم به طرفش می‌رود و باز صدا می‌کند
 او... هو... امیر سلیمان

امیر سلیمان، در خانه را باز می‌کند و می‌رود تو خانه
 پس محمد می‌کایک؟

امیر سلیمان می‌دونه چطوری حرف بزنه
 عادل پس؟

امیر سلیمان اداریه ... دبیره! ...
 نه بابا...ئی حرفا نیست!

پس ننه باران» (همان: ۲۹۸). همین وضعیت ادامه دارد و وجود و حضور راوی کاملاً محو می‌شود.

صحنه^۹ و صحنه‌پردازی

«زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند» (میرصادقی و ...، ۱۳۷۷: ۱۹۲). و یا در تعریفی دیگر «زمینه فیزیکی و فضایی را که عمل داستانی در آن اتفاق می‌افتد، صحنه نامیده‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در مورد زمان و مکان رمان، با دو نوع زمان و مکان کلی رمان، و زمان و مکان مربوط به صحنه‌های مختلف مواجه هستیم. زمان کلی رمان، ماه‌های آغازین جنگ یعنی مهر و آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه می‌باشد و مکان آن شهر اهواز است. اما مکان صحنه‌های رمان متفاوت است، گاه حوادث و صحنه‌ها در خانه راوی رخ می‌دهد، گاه در خیابان، گاه در قهوه‌خانه و گاه در قبرستان. صحنه‌ها و حوادث گاه صبح رخ می‌دهند، گاه شب.

نویسنده بستری واقعی فراهم کرده است تا شخصیت‌هایش در آن به حرکت درآیند و وظایف خود را انجام دهند. برای فراهم کردن و پرداختن صحنه‌های رمان، نویسنده، از روش توصیف و گفت‌وگو بهره برده است، به این صورت که ابتدا اجزای صحنه را توصیف نموده و سپس شخصیت‌ها را در آن صحنه به گفت‌وگو و حرکت درآورده است.



«احمد نشسته است تو سه کنج زیر زمینی رادیو، زیر سیگاری، بسته سیگار و فندک بغل دستش است. زیر سیگاری پر شده است از کونه سیگار. دود سیگار تو زیر زمین مانده است و سنگین شده است. احمد قابلمه را بار گذاشته است رو چراغ سه فتیله‌ای. زیر زمینی را جمع و جور کرده است و حتی جارو هم کشیده است. بوی تاس کباب با بوی سیگار قاطی شده است.

خاله نیومده؟

نه ... اما تلفن کرد.

خب ... چی گفت

گفت که دارن دور و ورای گلستان را می‌زنن، گفت که همه کارمندا جمع شدن تو طبقه اول ساختمان اداره» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۸۸). در میان صحنه‌ها و رویدادها، سه صحنه از همه بارزتر است: صحنه اول کشته شدن برادر راوی یعنی خالد، و سوگواری شاهد و خود راوی. صحنه دوم، صحنه اعدام دو دزد یعنی احمد فری و یوسف بیعار به وسیله ننه باران و عادل است. صحنه سوم، صحنه ویران شدن خانه ننه باران و قهوه خانه مهدی پاپتی و کشته شدن ننه باران، محمد مکانیک و دیگران.

پاره‌ای صحنه‌های رمان با حالت درونی شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف تناسب دارند. مثلاً، پس از مرگ خالد توصیف شده است. «برگ درخت‌های تک نشسته در اینجا و آنجا، زردی آغاز کرده‌اند. درخت‌ها انگار که تو سراب بوده باشند، می‌لرزند. رنگ آفتاب به گاه کهنه می‌ماند. آفتاب رو دیوارهای گلی، رو دیوارهای سیمانی و رو دیوارهای آجری، تقلا می‌کند و بالا می‌کشد. همه جا ساکت است. همه جا بوی مرگ می‌دهد» (همان: ۱۴۱).

گاه نیز نویسنده قبل از وقوع حادثه‌ای ناگوار، صحنه‌هایی را به تصویر می‌کشد که خبر از آن حادثه می‌دهند و ذهن خواننده را برای رخ دادن آن حادثه آماده می‌کنند. مثلاً صحنه زیر، قبل از کشته شدن خالد، هنگام خروج وی از حیاط است. «از مقابلم که رد می‌شود، بال چشمش تکان می‌خورد و نگاهم می‌کند، نگاهش، بد جوری از خود دورم می‌کند رنگ چشمانش را اصلاً نمی‌شناسم. انگار غریبه‌ای که با التماس، آشنایی می‌خواهد و انگار آشنائی که با حسرت به غربت می‌رود. از نگاهش دلم می‌لرزد و زانوهایم سست می‌شود. به دیوار تکیه می‌دهم و نگاهش می‌کنم ... نمی‌دانم چه می‌شود که هزار جور فکر و خیال به ذهنم هجوم می‌آورد. دویدن خالد، نگاه کردنش، نشستن پشت فرمان و یکپهو حرکت کردنش، پرواز مرغی را به ذهنم می‌آورد که ناگهانی از قفس پریده باشد و حتی فرصت نکرده باشم که فرارش را و چگونه پر زدنش را دیده باشم» (همان: ۱۳۵-۱۳۴). تمامی صحنه‌های رمان بیانگر اوضاع سیاسی- اجتماعی ماه‌های اول جنگ در شهرهای جنگ زده است. هرج و مرج و فساد ناشی از بروز جنگ به خوبی نمایان است. نویسنده با موفقیت توانسته است صحنه‌های گویا و زنده‌ای را به تصویر بکشد. صحنه‌هایی که با دوران تاریخی و مکان رمان تناسب زیادی دارند.



گفت و گو^{۱۰}

گفت و گو، «ویژگی‌های تیپ‌ی گوینده را آشکار می‌سازد» (یونسی، ۱۳۷۹: ۳۵۶). «مراد از گفت و گو، صحبت اشخاص داستان با هم است. از مسائل مهم داستان شیوه گفت و گو است» (ذوالفقاری، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در این رمان به تناسب رمان‌های دیگر وی، از گفت و گو بهره کمتری برده شده است؛ اما باز هم می‌توان گفت که گفت و گوهای رمان کم نیستند. نویسنده بسیاری از شایعات و اطلاعات مرتبط با جنگ را به کمک گفت و گوهای پراکنده مردم شهر نقل می‌کند.

«کی گفته که تانک‌ها دارن میان؟»

کسی فریاد می‌کشد

کی گفت؟ ... رادیو؟

خودت شنیدی؟» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۲۹). دیالوگ اشخاص رمان با ماهیت و خصوصیت طبقاتی و اجتماعی آن‌ها تناسب دارد. بدین معنا که نویسنده حرف‌هایی در دهان شخصیت‌هایش گذاشته است که مختص طبقه اجتماعی آن فرد است و ماهیت او را نیز نشان می‌دهد. مانند رستم افندی، که فردی معتاد است، می‌گوید: «هر دفعه که توپ بندازن، دو نخود به من ضرر می‌زنن» (همان: ۱۰۴). و یا باران که رزمنده‌ای مبارز است و در جبهه می‌جنگد، می‌گوید: «شاید ئی حرف خیلی گنده باشه! ... اما هر چه هست همین است که هست! ... این حکم تاریخه! ... حکم انقلابه! ... تاریخ این وظیفه را به عهده نسل ما گذاشته. اگر نجاتیم به خودمون خیانت کرده‌ایم» (همان: ۱۹۰).

هدف اصلی نویسنده از به کارگیری گفت و گو، شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی است. به این صورت که نویسنده افکار و احساسات درونی شخصیت‌ها را به کمک گفت و گو به خواننده منتقل می‌کند و این طبیعی‌ترین راه برای اطلاع از درون افراد است که نویسنده آن را به کار گرفته است. از طرف دیگر برای طبیعی جلوه کردن صحنه‌ها، نویسنده گفت و گوهای را در صحنه‌ها گنجانده است. «مادر، اون کیسه برنج را خالی کن مادر، درون خودش می‌گردد، دستپاچه است.

آخه دختر ... کجا خالی‌ش کنم؟

چه می‌دونم مادر ... رو زمین ... تو اون دیگ» (همان: ۳۲). گاه گفت و گوهای رمان میان راوی و خودش است، گویی که راوی با شخص دیگری سخن می‌گوید. «حالا باشد تا فردا ... هوا که صافه! صدای خودم را می‌شنوم

صافه! ... اما پاییز جنوب که حساب و کتاب نداره!

باشه! ... بارید هم بارید!



باز چند لحظه تو پله‌ها می‌مانم

فرش چی؟ ... جمعش کن بذارش تو زیر زمین

صدای تلخ و نامهربان خودم تمام ذهنم را پر می‌کند

فرش، فرش، فرش! ... خالد از دستم رفته، حالا هی فرش! به درک اسفل که تو باران بیوسه» (همان: ۳۱۹).

۱۰. لحن^{۱۱} و لحن‌پردازی

با توجه به موضوع رمان که واقعی و جدی است؛ نویسنده نیز لحنی کاملاً جدی و خالی از شوخی و طنز را برای این رمان برگزیده است. از طرف دیگر لحن رمان در رابطه با خواننده نیز تا حدودی صمیمی است. در این میان آنچه که به صمیمیت لحن این رمان کمک کرده است، عنصر گفت‌وگو است و دیگری توصیف صحنه‌ها از جانب کسی که خود شاهد آن‌ها بوده است. صمیمیت لحن در صحنه‌هایی چون کشته شدن خالد، مهدی پاپتی و ننه باران بیشتر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در صحنه زیر نویسنده به کمک عنصر گفت‌وگو صمیمیت ایجاد کرده است. «مگه نرفته بودی

رفته بودم، اما برگشتم

چرا؟

همین جا بمیرم بهتره

زیر موشک، با خمپاره؟

صد شرف داره تا مته غربتی‌ها در به در بشم و مردم بدو بیراه بارم کنن» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۹۷-۹۶). لحن بیان و سخن شخصیت‌های رمان نیز با توجه به شخصیت و ماهیت‌شان متفاوت است. مثلاً لحن احمد فری و رستم افندی با لحن حاج افتخار و محمد مکانیک کاملاً متفاوت است. [حاج افتخار می‌گوید: «پسرت آدم کشته خواهر!» (همان: ۳۰۳). «افندی می‌گوید:

اروای عمه‌ت، داریم تیارت بازی می‌کنیم» (همان: ۲۷۹). لحن رمان با توجه به صحنه‌های مختلف تغییر می‌کند؛ به طوری که با صحنه رخ داده شده، تناسب می‌یابد. مثلاً در صحنه‌های دردناک، لحن رمان با سوز و گداز همراه می‌شود، به گونه‌ای که خواننده به خوبی آن را حس می‌کند. صحنه زیر پس از کشته شدن خالد، برادر راوی می‌باشد. [شاهد می‌گوید: «گفتی حمید را برسون اتاق عمل تا برگردم، گفتم خوب! ... گفتی بین چطوری جوونا بی‌باعث و بانی کشته میشن! گفتم جنگه برادر، جنگ. شوخی که نیست ... گفتی جنگ درست، اما چرا دیگه شهرهای بی‌دفاع؟ ... گفتی حالا زن و بچه حمید چه کنن؟» (همان: ۱۴۴).



فضاسازی^{۱۲}

فضای داستان، «عبارت از شرایط و اوضاع خاصی است که داستان در آن واقع می‌شود؛ به سخن دیگر، محیط داستان عبارت است از زمان و مکان و چگونگی موقعیت اشخاص در داستان» (یونسی، ۱۳۷۹: ۳۷۲). و نیز «فضا، هوای مسلط داستان است که هم بر آن سایه می‌اندازد، هم جزء لاینفک عملکرد عناصر داستان است» (بهشتی، ۱۳۷۶: ۸۰). فضای حاکم بر کل رمان، فضایی توأم با ترس، دلهره و اضطراب است؛ فضایی که تمام شخصیت‌های آن در اضطراب به سر می‌برند و هر لحظه امکان کشته شدن هست. مرگ همه جا کمین کرده است و خواننده این فضای حاکم بر رمان را به خوبی حس می‌کند. نویسنده با کمک گرفتن از عناصر توصیف و به کار بردن جملات کوتاه و پتک‌وار این فضا را به خواننده منتقل می‌نماید. هرچه فضای ترس و وحشت بیشتر شود، جملات نیز کوتاه‌تر می‌شوند و بوی ترس و وحشت از تک تک جملات شنیده می‌شود. صحنه زیر هنگام حمله هوایی است؛ «صدای دندان‌های یکی از بچه‌ها که از ترس رو هم بند نمی‌شود و صدای هق هق گریه یکی دیگر به گوشم می‌رسد. رضا گوش‌هایش را گرفته است و خودش را به سینه‌ام چسبانده است و مثل بید می‌لرزد، احمد صدایش می‌کند.

رضا جون ... کجایی بابا ... بیا پیش بابا احمد.

رضا یکپهو می‌زند زیر گریه، شاهد فندک را روشن می‌کند» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۴۵). یا صحنه زیر، زمانی است که محمد میکانیک حکم اعدام احمد فری و یوسف بیچار را صادر می‌کند، فضای ناباوری و اضطراب به خوبی حس می‌شود. «میرزا نصرالله ساعتش را از جیب جلیقه بیرون می‌آورد و همچنان که ساعت تو مشتت فشرد می‌شود، نگاهش به عادل است که برگه ضامن را می‌زند و تفنگ را بالا می‌آورد. خواهر گلابتون نفس نفس می‌زند ... صدای گریه‌آلود احمد فری با خش خش سرشاخه‌ها در هم می‌شود.

ننه باران تو را به ارواح پسرت باران ... من طاقت ئی کار را ندارم!

همه به یکدیگر نگاه می‌کنند، کسی زیر لب می‌گوید:

ئی کار!؟!!

انگار چیزی رو شانهام سنگینی می‌کند. انگار به زمین می‌خکوب شده‌ام و انگار که زبانم به سقف دهانم چسبیده است و توان حرف زدن ندارم» (همان: ۲۹۲). در هنگام وقوع حوادث دردناک، غم و اندوه بر فضای رمان حاکم می‌شود. مثل صحنه‌های پس از مرگ خالد. قبل از رخداد هر اتفاق مهم، نویسنده زمینه لازم را برای وقوع آن فراهم می‌کند و فضائی متناسب با آن حادثه ترسیم می‌کند. مثلاً قبل از کشته شدن خالد، فضای زیر ترسیم شده است.



«انگار [خالد] دلش نمی‌خواهد حرف بزند. تو نگاهش چیزی هست که نمی‌شناسمش. حسرت؟ ... درد؟ ... خواهش؟ ... التماس؟ ... نه! ... هیچکدام این‌ها نیست و همه این‌ها هم هست! تا حالا هیچ وقت نشده نگاه خالد این حالت را داشته باشد» (همان: ۱۲۶). در ادامه همان مطلب؛ «تو کلامش، تو لرزش صدایش، تو سکوتش باز چیزی هست که نمی‌شناسمش. انگار آشنایی که به غربت رانده می‌شود و انگار غریبه‌ای که آشنایی می‌جوید و تلاش می‌کند تا غربت را پس بزند» (همان: ۱۲۸). نویسنده با فراهم آوردن فضایی متناسب با صحنه‌ها و حوادث، در فضا سازی رمان کاملاً موفق بوده است.

حقیقت ماندی^{۱۳}

«در فرهنگ اصطلاحات ادبی، تألیف کارل بکسون و آرتور گانز «حقیقت ماندی» چنین تعریف شده است: «کیفیتی که در عمل داستانی و شخصیت‌های اثری وجود دارد و احتمال ساختی قابل قبول از واقعیت را در نظر خواننده فراهم می‌آورد» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). با توجه به زمینه تاریخی رمان، می‌توان گفت که این رمان در بستری واقعی اتفاق می‌افتد. شخصیت‌ها، حوادث و صحنه‌ها، همگی صحنه‌هایی هستند که قابلیت اتفاق افتادن دارند. وقوع هر جنگی پیامدهایی را به دنبال دارد، پیامدهایی چون گرانی، فرصت طلبی دزدان، تشجیع مردم به مقاومت که همه این موارد در این رمان انعکاس یافته است و خواننده آن‌ها را طبیعی و واقعی می‌پندارد. شخصیت‌های رمان نیز واقعی جلوه می‌کنند. مانند خالد، صابر و رستم افندی. در این میان تنها شخصیتی که کمی دور از واقعیت جلوه می‌کند، خود راوی است.

صحنه‌ها و حوادث نیز طبیعی جلوه می‌کنند. به عنوان مثال، ننه باران پیرزنی شجاع است که درخواست می‌کند به او اسلحه بدهند، اگر فوراً با درخواستش موافقت می‌شد، دور از واقعیت بود اما می‌بینیم که بعد از تلاش بسیار زیاد، ننه باران به عنوان عضو شورای محل، اسلحه یاد می‌گیرد و از آن استفاده می‌کند. در ادامه که به طور احساسی، یک زن و یک بچه کم سن و سال، آن دو دزد یعنی احمد فری و یوسف بیعار را اعدام می‌کنند نیز طبیعی به نظر می‌آید. اعدام آن دو نتیجه احساسات و خشم مردم است و نیز هرج و مرجی که در شهر ایجاد شده است، کاملاً طبیعی و منطقی می‌نماید و خواننده به عنوان نتیجه طبیعی جنگ، آن را می‌پذیرد. با توجه به واقعی بودن و طبیعی بودن حوادث و صحنه‌ها این رمان در حوزه رمان‌های واقع‌گرا و رئالیستی قرار می‌گیرد.

سبک^{۱۴} و شیوه نگارش

سبک، یکی از عوامل سازنده یک رمان یا داستان است. سبک، چگونگی نگارش نویسنده است که در هر اثر داستانی از یک داستان نویس به داستان دیگر متفاوت است. «سبک، شیوه نویسنده است در چگونگی کار بست



زبان در امر روایت. سبک محصول سرشت زبان و نیز قالب بیان ایده‌های مسلط در داستان است» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۱۰۱). و یا در تعریفی دیگر «آنچه سبک را به وجود می‌آورد، برآیندی از نوع اندیشه، نگاه، سلیقه، اخلاق، حساسیت و تمایلات زیبایی شناختی و آرمان‌های هر نویسنده است» (بهشتی، ۱۳۷۶: ۵۲). در داستان نویسی و رمان، سبک یک اثر تا حدود زیادی با توجه به نوع شخصیت‌پردازی و دیالوگ‌ها متفاوت‌تر از نثرهای عادی است. سبک نویسنده، سبکی متعلق به مکتب نویسندگان جنوب است؛ و تأثیرات ناحیه‌ای و بومی بر رمان دیده می‌شود. اصطلاحات، باورها، طرز رفتار و صحبت کردن مردم جنوب به ویژه اهواز در این رمان کاملاً مشهود است و این تأثیر بر جمله بندی‌ها بیشتر نمایان شده است. هر نویسنده‌ای با توجه به خاستگاه جغرافیایی و محیطی که در آن رشد کرده است، از زبان، بیان و فضائی متفاوت نیز به ترسیم رمان خود می‌پردازد.

نویسنده وقتی شخصیت‌هایش را به سخن وا می‌دارد، زبان و لهجه‌ای برای آن‌ها بر می‌گزیند که با خصوصیت بومی و منطقه‌ای آن‌ها تناسب دارد. «خاله چه کنم؟ ... مردم و پسریم به اسیری رفتن، بچه‌ها نون می‌خوان» (احمد محمود، ۱۳۶۱: ۲۰۴). «جز جگر زده، بازم راه افتادی اومدی قهوه خانه و کلپتره بگی؟» (همان: ۱۶۹). «خدا خواست حسن یه لیتی (یک چشمی) رسید» (همان: ۱۸۶).

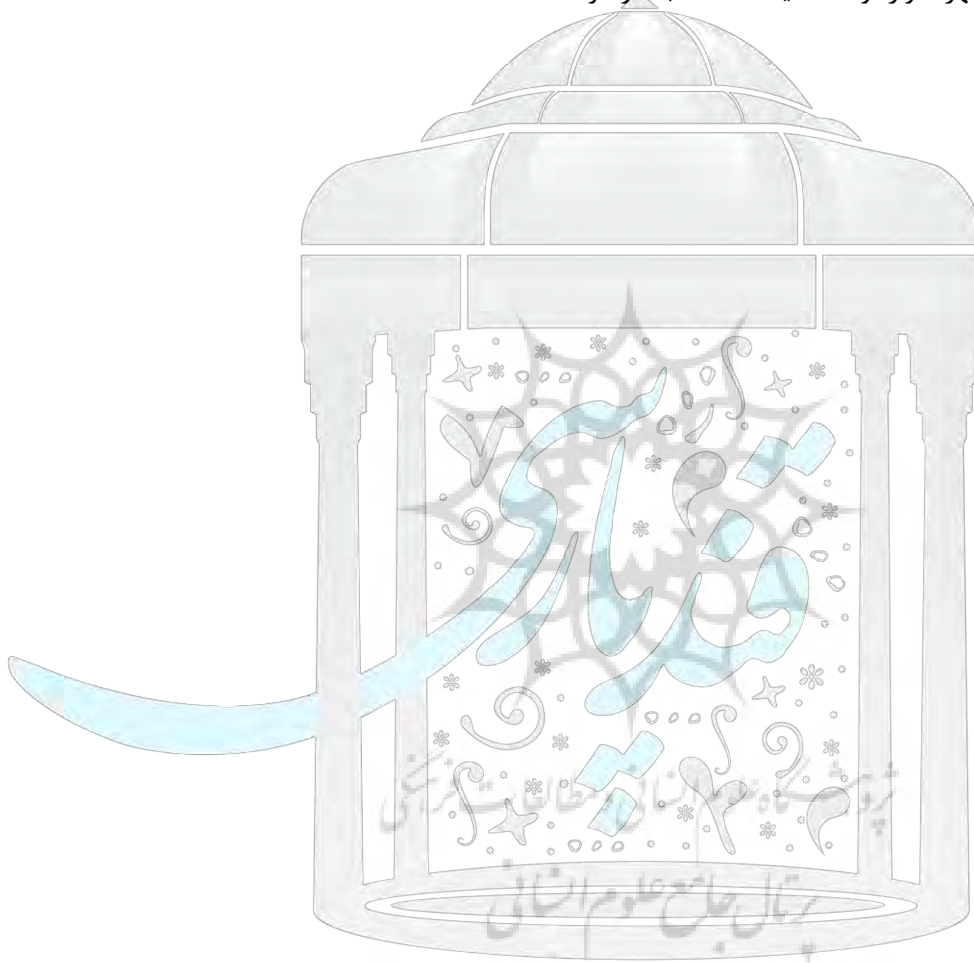
نتیجه‌گیری

احمد محمود، در این رمان به شرح حوادث و خاطرات اوایل جنگ شهر اهواز می‌پردازد. مکان رمان، شهر جنگ زده اهواز و زمان آن نیز ماه‌های آغازین جنگ است. شخصیت‌ها، صحنه‌ها و سایر عناصر رمان، قابلیت اتفاق در دنیای واقعی را دارند. رمان در مکان و فضایی واقعی رخ داده است. فضایی که بر کل رمان حاکم است، فضایی توأم با ترس، دلهره و اضطراب است، فضایی که تمام شخصیت‌های آن در اضطراب به سر می‌برند و هر لحظه امکان کشته شدن هست. مرگ همه جا کمین کرده است و خواننده این فضای حاکم بر رمان را به خوبی حس می‌کند. با توجه به موضوع رمان، نویسنده نیز لحنی کاملاً جدی و خالی از شوخی و طنز را برای این رمان برگزیده است. از طرف دیگر لحن رمان در رابطه با خواننده تا حدودی صمیمی است. در این میان آنچه که به صمیمیت لحن این رمان کمک کرده است، عنصر گفت‌وگو است و دیگری توصیف صحنه‌ها از جانب کسی که خود شاهد آن‌ها بوده است. گفت‌وگوهای اشخاص رمان با ماهیت و خصوصیت طبقاتی و اجتماعی آن‌ها تناسب دارد. بدین معنا که نویسنده حرف‌هایی در دهان شخصیت‌هایش گذاشته است که مختص طبقه اجتماعی آن فرد است و ماهیت او را نیز نشان می‌دهد.

تمامی صحنه‌های رمان بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی ماه‌های اول جنگ در شهرهای جنگ زده است. هرج و مرج و فساد ناشی از بروز جنگ به خوبی نمایان است. نویسنده به کمک عنصر توصیف و به کار بردن جملات کوتاه و پتک‌وار این فضا را به خواننده منتقل می‌نماید. هرچه فضای ترس و وحشت بیشتر شود، جملات نیز کوتاه‌تر



می‌شوند و بوی ترس و وحشت از تک تک جملات شنیده می‌شود. سبک نگارش نویسنده، همان سبک نویسندگان جنوب است؛ به گونه‌ای که تأثیرات بومی و ناحیه‌ای بر شیوه نگارش نویسنده دیده می‌شود. لهجه‌ها و نوع دیالوگ‌ها با منطقه وقوع جنگ شهر اهواز و شخصیت‌ها تناسب دارد و هماهنگ است.



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



فهرست منابع

- بورنوف، رولان؛ اوئله، رئال. (۱۳۷۸) **جهان رمان، ترجمه نازیلا خلخالی**، چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- بهشتی، الهه. (۱۳۷۶) **عوامل داستان**، چاپ اول. تهران: انتشارات برگ.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۹۲) **درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی**، چاپ چهارم. تهران: افراز.
- دات‌فایر، دایان. (۱۳۸۸) **فن رمان نویسی**، ترجمه محمد جواد فیروزی، چاپ اول. تهران: نگاه.
- ذوالفقاری، محسن. (۱۳۷۷) **اصول و شیوه‌های نقد ادبی در زبان فارسی**، چاپ اول. اراک: کتیبه اراک.
- محمود، احمد. (۱۳۶۱) **زمین سوخته**، چاپ دوم. تهران: نشر نو.
- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷) **واژه‌نامه هنر داستان نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی**، چاپ اول. تهران: کتاب مهناز.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۰) **عناصر داستان**، چاپ چهارم. تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۱) **زاویه دید در داستان**، چاپ اول. تهران: سخن.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۷۹) **هنر داستان نویسی**، چاپ ششم. تهران: نگاه.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



Analysis of The elements of story the novel of "The Burnt Earth" by Ahmad Mahmoud

Abstract

Ahmad Mahmoud is one of the contemporary novelists that according the geographical location of his life who has touched the war and its events closely. He strives to highlight the problems of the war-torn people. The theme of this novel is clarifying the difficulties that have happened to the war-torn people. This library research has tried to analysis the elements of the story the "burnt earth" novel by Ahmad Mahmoud. View Angle is the first singular person that is expressed in the language of the main character. This novel is dealt with the story of the early months of the war and the events that took place in Ahwaz. Characters are less important than incidents and events and are marginized in this novel. The dialogues in this novel are suited to the social classes of people. The tone is serious and free from any jokes. The setting of the novel is also accompanied by fear and intimidation.

Keywords:

Ahmad Mahmoud, story elements, the novel of "The Burnt Earth".

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی